

روح‌های آسمانی

(بررسی تطبیقی اندیشه امام خمینی و مولوی درباره شهید)*

حسن خلجی**

چکیده

بررسی مسئله شهادت و تبیین جلوه‌های آن، درک زیبایی از مفهوم واقعی حیات در اندیشه انسان خواهد داشت. تبیین و روشننگری مسئله شهادت با ژرف‌نگری دقیق در حقایق انسانی، مخصوصاً از نظر رابطه انسان با ماورای طبیعت، از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل پیدایش تحول اجتماعی و فردی انسانهاست. احیای تفکر شهادت در فضای ذهنی جامعه، باعث به‌وجود آمدن سرمایه‌های معنوی در حرکت‌های فردی و اجتماعی و تبدیل آن به یک فرهنگ خواهد بود. بدین لحاظ، تفکر جاری اینارگری زمانی به‌صورت رفتارهای اجتماعی نمایان خواهد شد که تصویر روشنی از این مسئله در عمق جان افراد شکل گرفته باشد. ترسیم دقیق مفهوم شهادت، باعث پیدایش الگوهای رفتاری در محیط‌های عینی و اجتماعی خواهد شد.

امام خمینی و جلال‌الدین محمد بلخی از جمله عارفان و دانشمندان اسلامی‌اند که به اهمیت موضوع شهید و شهادت اهتمام شایانی داشته‌اند که این مقاله به بررسی مقایسه‌ای آرای آنان می‌پردازد.

واژگان کلیدی: شهید، شهادت، مرگ، عشق، امام خمینی، مولوی.

* تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۱۰ تاریخ تأیید: ۸۸/۱۲/۱۰

** دانش‌آموخته حوزه علمی قم، کارشناسی ارشد علوم تربیتی.

از مهم‌ترین روش‌های مانایی و پایایی فرهنگ شهادت و ایثار، هندسه دقیق این مسئله در ذهن جامعه است. تفکر جاری ایثارگری زمانی به صورت رفتارهای اجتماعی نمایان خواهد شد که تصویر روشنی از این مسئله در عمق جان افراد شکل گرفته باشد. ترسیم دقیق مفهوم شهادت باعث پیدایش الگوهای رفتاری در محیط‌های عینی خواهد شد. در این مقاله با بررسی اندیشه امام خمینی و مولوی، مطالب زیبایی از این دو عارف و دانشمند بزرگ اسلامی درباره شهید به دست می‌آید.

امام خمینی و مولوی معتقدند شهید به کسی گفته می‌شود که جان خود را در راه خدا فدا می‌کند و نزد خداوند از مقام والایی برخوردار است. شهیدان با نظر به وجه‌الله، توفیق جهاد و شهادت را به دست می‌آورند و بر اوج قله کمال و سعادت گام می‌نهند، طوری که درک این مقام با کمک عقل، امکان‌پذیر نیست. وجه تمایز نظر امام و مولوی درباره شهیدان، در بررسی تأثیرها و پیامدهای آثار و برکات شهیدان در جامعه است.

بررسی نظر امام خمینی درباره شهید

تعریف شهید

امام خمینی در تعریف شهید و شهادت، مطالب مرتبط و دقیق ارائه کرده‌اند که مهم‌ترین آنها را در رساله توضیح المسائل بیان می‌فرماید: شهیدان در راه خدا کسانی‌اند که در میدان جهاد در راه اسلام همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص او کشته شده‌اند. همچنین کسانی که در حال غیبت امام زمان (عج)، برای دفاع در برابر دشمنان اسلام کشته می‌شوند، خواه مرد باشند یا زن، بزرگ باشند و یا کوچک.

توصیف شهادت

از نظر امام خمینی یکی از فرق‌های مکتب اسلام با مکتب‌های انحرافی و الحادی مسئله شهادت است. در مکتب اسلام شهادت، حیات و زندگی دوباره بعد از کشته شدن در راه خداوند است و درک این مفهوم با نگاه مادی امکان‌پذیر نخواهد بود. وی این مطلب را

این گونه بیان می کند:

یکی از فرق های مکتب اسلام و مکتب توحید با مکتب های انحرافی و مکتب های الحادی، این است که رجال این مکتب، شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانند: «یا لیتنی کنت معهم فَأَفُوزُ فَوْزاً عَظِیماً». از شهادت استقبال می کنند، چون قائل اند به اینکه مابعد این عالم طبیعت، عالم های بالاتر و نورانی تر از این عالم است. مؤمن در این عالم در زندان است و بعد از شهادت، از زندان بیرون می رود. این یکی از فرق هایی است که میان مکتب ما (مکتب توحید) با بقیة مکتب هاست.^۱

حسابگری الهی غیر از حسابگری مادی است. اینها که شما حساب می کنید، حساب های مادی است. مادی گرایی است. ما شهادت را برای خودمان حیات می دانیم. دوستان ما شهادت را برای خودشان زندگی می دانند. مکتب اسلام این طور است. این مکتب اسلام است که شهادت را زندگی می داند.^۲

برادران من! خواهران من! عزیزان من! مصمم باشید؛ از ترور نترسید، از شهادت نترسید و نمی ترسید. شهادت، عزت ابدی است. حیات ابدی است. آنها از شهادت بترسند و از مردن بترسند که مردن را تمام می دانند و انسان را فانی.^۳

ایشان معتقدند که شهادت، میراث پیامبران الهی است که به واسطه آن انسان با حرکت و جهاد در مسیر خداوند به حیات و عزت جاوید می رسد. بنابراین، نگرانی از مرگ در راه خداوند مفهومی نخواهد داشت و این سعادت و شرافت شامل هر کسی نخواهد شد:

مگر شهادت ارثی نیست که از موالیان ما که حیات را عقیده و جهاد می دانستند و در راه مکتب پرافتخار اسلام با خون خود و جوانان عزیز خود از آن پاسداری می کردند، به ملت شهیدپرور ما رسیده است؟ مگر عزت و شرف و ارزش های انسانی، گوهرهای گرانبهائی نیستند که اسلاف صالح این مکتب، عمر خود و یاران خود را در راه حراست و نگهداری از آن وقف کردند؟^۴

شهادت ارثی است که از اولیای ما به ما می رسد. آنها باید از مردن بترسند که بعد از موت را فنا می دانند. ما که بعد از موت را حیات بالاتر از این حیات می دانیم، چه باکی داریم.^۵

انسان که باید این راه را برود و مردنی است. چه بهتر که این سعادت را تحصیل کند و امانت را به صاحب امانت بسپرد. موت اختیاری، شهادت، رسیدن به خدا در لباس شهید و با ایده شهدا، در بستر مردن، مردن است و

چیز نیست، ولی در راه خدا رفتن شهادت است و سرفرازی و تحصیل شرافت برای انسان و برای انسان‌ها.^۶

ما که اگر شهید بشویم، قید و بند دنیا را از روح برداشته‌ایم و به ملکوت اعلی و به جوار حق تعالی رسیده‌ایم، چرا نگران باشیم؟ مگر مردن هم نگرانی دارد؟ مگر شهادت هم نگرانی دارد؟ ما دوستانمان که شهید شده‌اند، در جوار رحمت حق هستند. چرا برای اینها دلتنگ باشیم؟ دلتنگ باشیم که از یک قید و بندی خارج شده‌اند و به یک فضای وسیع و در تحت رحمت حق تعالی واقع شده‌اند؟^۷

ای مرغ چمن، از این قفس بیرون شو فردوس، تو را می‌طلبد، مفتون شو
طاووسی و از دیار یار آمده‌ای یادآور روی دوست شو، مجنون شو^۸

هدف شهید

طهر

امام خمینی دیدار خداوند و رسیدن به کوی دوست را یکی از اهداف شهیدان می‌داند و می‌گوید: «غایت امر این است که ما در راه خدا شهید می‌شویم و این غایت آمال جوان‌های ماست».^۹

تکلیف، بزرگ است و همه باید این تکلیف را بپذیریم. آخر مطلب شهادت است و وصول به لقاءالله و حضور در محضر سیدالشهدا^{۱۰} و امثال او و این غایت آمال اشخاصی است که عشق به خدا دارند.^{۱۱}

ابروی تو قبله نمازم باشد یاد تو گره‌گشای رازم باشد
از هر دو جهان برفکنم روی نیاز گر گوشه چشمت به نیازم باشد^{۱۲}
ایشان هدف دیگر شهیدان را دفاع از اسلام و عزت دین اسلام می‌داند و در این باره این چنین می‌گوید:

خداوندا! اگر هیچ کس نداند، تو خود می‌دانی که ما برای برپایی پرچم دین تو قیام کرده‌ایم و برای برپایی عدل و داد در پیروی از رسول تو در مقابل شرق و غرب ایستاده‌ایم و در پیمودن این راه، لحظه‌ای درنگ نمی‌کنیم. خداوندا! تو می‌دانی که فرزندان این سرزمین در کنار پدران و مادران خود برای عزت دین تو به شهادت می‌رسند و با لبی خندان و دلی پر از شوق و امید به جوار رحمت بی‌انتهای تو بال و پر می‌کشند.^{۱۳}

مقام شهید

امام خمینی با ذکر آیه ۱۶۹ از سوره آل عمران، مقام شهید را این گونه بیان می‌کند:

ناله هشتم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرِزُقُونَ.^{۱۳}

اگر نبود در شأن و عظمت شهدای معظم فی سبیل الله جز این آیه کریمه، که با قلم قدرت غیب بر قلب مبارک نورانی سید رسل صلی الله علیه و آله نگاشته و پس از تنزل مراحل به ما خاکیان صورت کتبی آن رسیده است، کافی بود که قلم‌های ملکوتی و ملکی شکسته شود و قلب‌های ماورای اصفیاء الله از جولان در حول آن فروبسته شود. ما خاکیان محجوب یا افلاکیان چه دانیم که این «ارتزاق عند رب الشهداء» چی است. چه بسا مقامی باشد که خاص مقربان درگاه او (جل و علا) و وارستگان از خود و ملک هستی باشد، پس مثل من وابسته به علایق و وامانده از حقایق چه گویم و چه نویسم که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی است.^{۱۴}

بشکنم این قلم و پاره کنم این دفتر
توان شرح کنم جلوه والای تو را^{۱۵}
شهدا در قهقهه مستانه‌شان و در شادی وصولشان «عِنْدَ رَبِّهِمْ
يُرِزُقُونَ» اند^{۱۶} و از «نفوس مطمئنه‌ای» هستند که مورد خطاب «فَادْخُلِي
فِي عِبَادِي وَاَدْخُلِي جَنَّتِي»^{۱۷} پروردگارند. اینجا صحبت عشق است و
عشق و قلم در ترسیمش بر خود می‌شکافت.^{۱۸}

عاشقم عاشق و جُز وصل تو درمانش نیست کیست کاین آتش افروخته در جانش نیست
جز تو در محفل دلسوختگان ذکری نیست این حدیثی است که آغاز و پایانش نیست^{۱۹}
ما و نویسندگان و گویندگان و سخنوران اگر بخواهیم ارزش عمل این
شهیدان و جانبازان راه خدا را و فداکاری آنان و حجم پیامد این
شهادت‌ها و جان‌نثاری‌ها را بشماریم، شاید ناچار باشیم به عجز خود
اعتراف کنیم، تا چه رسد به مراتب معنوی و مسائل انسانی و الهی آن
که بی‌شک عاجز و وامانده‌ایم.^{۲۰}

پریشان حالی و درماندگی ما نمی‌دانی	خطاکاری ما را فاش بی‌پروا نمی‌دانی
به مستی، کاروان عاشقان رفتند از این منزل	برون رفتند از «لا» جانب «لا»، نمی‌دانی
تهیدستی و ظالم پیشگی ما نمی‌بینی	سبکباری عاشق پیشه والا، نمی‌دانی
برون رفتند از خود تا که دریابند دلبر را	تو در کنج قفس منزلگه عنقا نمی‌دانی
زجا برخیز و بشکن این قفس بگشای غلها را	تو منزلگاه آدم را وراء «لا» نمی‌دانی
نبردی حاصلی از عمر، جز دعوی بی‌حاصل	تو گویی آدمیت را جز این دعوا نمی‌دانی ^{۲۱}

از نظر امام خمینی، شهادت اوج بندگی است که خداوند آن را به انسان‌های لایق سیر و سلوک در عالم معنویت، هدیه می‌دهد:

شهادت یک هدیه‌ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای کسانی که لایق هستند و دنبال هر شهادتی باید تصمیم‌ها قوی‌تر بشود.^{۲۲}
مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است.^{۲۳}

وی در پیامی به ملت ایران درباره عظمت مقام شهید می‌گوید:

درباره شهید آنقدر از اسلام و از اولیای اسلام روایات وارد شده است در فضل شهادت که انسان متحیر می‌شود. من بعضی از یک روایت را برای شما ترجمه می‌کنم تا بدانید که شما در خدمت چه اشخاصی هستید و بنیاد شما چه ارزشی دارد. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که برای شهید، هفت خصلت است که اولین آن عبارت است از اینکه اول قطره‌ای که از خون او به زمین بریزد، همه گناهانی که کرده است آمرزیده می‌شود و مهم آن، آخرین خصلتی است که می‌فرماید؛ می‌فرمایند که - به حسب این روایت - شهید نظر می‌کند به وجه‌الله و این نظر به وجه‌الله راحت است برای هر نبی و هر شهید.^{۲۴}

آن روز که عاشق جمالت گشتم دیوانه روی بی‌مثالت گشتم
دیدم نبود در دو جهان جز تو کسی بی‌خود شدم و عاشق رویت گشتم^{۲۵}

شهدا مهمان خدا هستند، اگر اینها را ما واقعاً در قلبمان ادراک نکنیم، عید می‌شود برای کسانی که شهید دارند. عید می‌شود برای کسانی که مجروح شدند. عید می‌شود برای کسانی که در راه خدا عزیزان خودشان را از دست دادند. برای اینکه این عزیزان، عزیزان خدا هستند. اینها همه از او هستند.^{۲۶}

گرامی باد بر ملت بزرگ ایران و بر پیروان شاهد بزرگ - حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله - وجود رادمردانی که راه شهادت را برگزیده‌اند و در هجرت از زندگی عالم ادنی و جهان سفلی، به وادی ایمن و ملکوت اعلا رسیده‌اند و در جست‌وجوی حیات، سرچشمه را یافته‌اند و سیراب و سرمست از جرعه «ارجعی الی ربک»،^{۲۷} به رؤیت جمال و کشف رضایت حق نایل آمده‌اند. «و کفی بهم فخرأ» و چه غافل‌اند دنیاپرستان و بی‌خبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جست‌وجو می‌کنند و وصف آن را در سروده‌ها و حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در کشف آن از هنر تخیل و کتاب تعقل مدد

طهر

سال هشتم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۹

می‌خواهند و حاشا که حل این معما جز به عشق میسر نشود.^{۲۸}

فرزانه شو و ز فر خود غافل شو
از علم و هنر گریز کن، جاهل شو

طی کن ره دیوانگی و بی‌خردی
یا دوست بخواه یا برو عاقل شو^{۲۹}

امام خمینی فنا شدن در راه خدا را ارزشی عظیم و بزرگ می‌داند و معتقد است با دیده‌امکانی نمی‌توان به مقام شامخ شهیدان نظاره کرد و آن را ترسیم کرد، بلکه باید چشم‌ها را خدایی کرد سپس نظاره‌گر مقام اسرارآمیز شهیدان شد و البته این آرزویی است که به مدد عشق حاصل می‌شود و از دست هنر و فلسفه کاری ساخته نیست.

شهادت در راه خداوند چیزی نیست که بتوان آن را با سنجش‌های بشری و انگیزه‌های عادی ارزیابی کرد و شهید در راه حق و هدف الهی را نتوان با دیدگاه امکانی به مقام والای آن پی برد که ارزش عظیم آن، معیاری الهی و مقام والای این، دیدی ربوبی لازم دارد و نه تنها دست ما خاک‌نشینان از آن و این کوتاه است که افلاکیان نیز از راه یافتن به کنه آن عاجزند؛ زیرا آنها از مختصات انسان کامل است و ملکوتیان با آن مقام اسرارآمیز فاصله‌ها دارند: «قلم اینجا رسید و سر بشکست».^{۳۰}

صوفی، به ره عشق، صفا باید کرد
عهدی که کرده‌ای، وفا باید کرد

تا خویشتنی، به وصل جانان نرسی
خود را به ره دوست، فنا باید کرد^{۳۱}

و ما بازماندگان و عقب‌افتادگان در آرزوی آن و این باید روزشماری کنیم و حسرت شهادت و شهید و شهیدپروران این‌چنینی را که با ایثار ثمره‌ حیات خود، عاشقانه به این شهیدان شاهد افتخار می‌کنند، به گور بریم و از شجاعت‌های بی‌نظیر شهیدان و دوستان اسیر و مقفودشان و آسیب‌دیدگان و اشتیاق زایدالوصف اینان برای بازگشت به میدان شهادت، احساس خجالت و حقارت کنیم. زنان و مردان و کودکان نمونه‌ای که در زیر بمباران‌ها و از بستر بیمارستان‌ها سرود شهادت سر می‌دهند و با دست و پای قطع شده، بازگشت به جبهه‌های انسان‌ساز را آرزو می‌کنند، فوق آنچه ما تصور می‌کنیم و فلاسفه و عارفان به رشته‌ تحریر درمی‌آورند و هنرمندان و نقاشان عرضه می‌کنند، می‌باشند.

آنچه آنان با قدم‌های علمی و استدلالی و عرفانی یافته‌اند، اینان با قدم عینی به آن رسیده‌اند و آنچه آنان در لابه‌لای کتاب‌ها و صحیفه‌ها جست‌وجو کرده‌اند، اینان در میدان خون و شهادت در راه حق یافته‌اند.^{۳۲}

با فلسفه، ره به سوی او نتوان یافت
با چشم علیل، کوی او نتوان یافت
این فلسفه را بپهل که بی‌شهر عشق
اشراق جمیل روی او نتوان یافت^{۳۳}

آثار و برکات خون شهید در جامعه

در اندیشه امام خمینی فرهنگ شهادت نشاط و تحرک جهاد در برابر بیگانگان را در میان ملت‌ها افزایش می‌دهد، به گونه‌ای که با ترویج این فرهنگ، ایستادگی در برابر مشکلات، سختی‌ها و نامالایمات امری الهی و قدسی محسوب می‌شود. وی معتقد است تفکر شهادت‌طلبی، وحدت و عزم مسلمانان جهان را در دفاع از جوامع اسلامی بیشتر کرده و خیال دست‌یازی به جوامع اسلامی را از دشمنان خواهد ربود:

و این ملت بزرگ ایران است که با قامتی استوار بر بام بلند شهادت و ایثار ایستاده است و هر روز، نشاط و تحرک و فریاد او برای ادامه راه بیشتر می‌شود.^{۳۴}

ما جوان‌هایمان تاکنون آنقدر شهید داده‌اند، تاکنون مادرها آنقدر شهید داده‌اند، پدرها آنقدر شهید داده‌اند، جوان‌ها آنقدر خون خودشان را داده‌اند برای اینکه شر این قدرت‌های بزرگ از سر ایران کم بشود. حالا که بحمدالله رسیدیم به اینجایی که دست‌ها کوتاه شده است.^{۳۵}

امام خمینی کسانی که برای اسلام شهید می‌شوند را سرمایه عزت و شرف جوامع اسلامی می‌داند و عزت و افتخار نظام مقدس جمهوری اسلامی را از آثار و برکات خون شهیدان می‌داند:

از همت بلندشان (شهیدان)، جمهوری اسلامی ایران پایدار و انقلاب ما در اوج قله عزت و شرافت، مشعلدار هدایت نسل‌های تشنه است و قطرات خونشان سیلابی عظیم و طوفانی سهمناک را بر پا کرده است و ارکان کاخ‌های ظلم و ستم شرق و غرب را به لرزه انداخته است و آنان را در عزا و ماتم از دست دادن یاران و نوکرانی مانند محمدرضاخان و (سادات‌ها) و (نمیری‌ها) و نیز اقتدارها و اقتضارات شیطنی خود سباهپوش کرده است و هنوز اول ماجراست و کابوس‌های دیگری دارند و باید خود را برای نابودی و مرگ جیره‌خوارانی چون صدام و دست‌نشانگانی چون اسرائیل غاصب آماده کنند که اینها همه از برکات سحر شهیدان ماست و ما در انتظار رؤیت خورشیدیم و به شهیدان باید گفت: «اتیکم الله ما لم یوت احداً من العالمین».^{۳۶}

طهر

نسال هشتم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۹

امام خمینی در یکی از فرازهایش، دلدادگی و اتکال و تمسک به خداوند را یکی از مهم‌ترین دلایل پیروزی امت اسلامی ایران بیان می‌کند و می‌گوید: «قدرت ایمان در ملت ما طوری بود که شهادت را سعادت می‌دانستند و دنبال شهادت بودند و خوف از مرگ نداشتند و لهذا مشتهای اینها بر تانک‌ها غلبه کرد».^{۳۷}

بنابراین، در نظر امام خمینی توجه به ذات خداوند و توکل به او، مهم‌ترین پیامی است که شهدا به مردم جامعه می‌دهند.

تا دوست بود تو را گزندی نبود تا اوست غبار چون و چندی نبود
بگذار هر آنچه هست و او را بگزین نیکوتر از این دو حرف بندی نبود^{۳۸}

استقلال و آزادی یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدها و آثار اجتماعی و سیاسی فرهنگ شهادت در اندیشه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران است:

ما گرچه شهدای گرنامه و جوانان برومندی را از دست دادیم و برادران و خواهران معلول و ناقص‌العضو به جای گذاشتیم؛ شهادتی که نور انقلابمان و خواهران و برادران معلولی که سرمایه انقلاب اسلامی ما هستند و از احترام خاصی در میان ملت قدرشناس ما برخوردارند، ولی در عوض، ملتی بزرگ را نجات دادیم و چنگال گرگان آدمخوار - وحشیان به صورت آدمی - را از شریان حیات امتی عظیم‌الشان قطع کردیم و با خواست خداوند و اراده مصمم ملت عزیز، تا ابد صحنه میهن اسلامی خود را از لوث وجود جنایتکاران بی‌فرهنگ و خیانتکاران غارتگر پاک و در تحت لوای پربرکت (الله اکبر) برای هم‌میهنان خود آزادی و استقلال را تأمین کردیم.^{۳۹}

بررسی نظر مولوی درباره شهید

تعریف شهید

در اندیشه مولانا، شهید به کسی گفته می‌شود که در راه خدا جان خود را فدا می‌کند و برای اثبات مدعای خود، به این آیه استناد می‌کند که «مردانی هستند که به عهد خود با خدا درباره جهاد وفا کرده‌اند و در این راه کشته شده‌اند».^{۴۰} جان دادن در راه خدا و فانی فی‌الله شدن، عین صدق و کمال است، پس بروید و بشتابید و در راه رسیدن به کمال از یکدیگر پیشی بگیرید تا مشمول آیه «من المؤمنین رجال صدقوا» شوید.

صدق جان دادن بود^{۳۱} هین سابقوا

ازنبی بر خوان رجال صدقوا^{۳۲}

شهیدان کسانی هستند که نفس سرکش خود را لگام می‌زنند و آن را از پای درمی‌آورند و به سوی خدا می‌شتابند و این مردن‌ها را که می‌بینید و می‌شنوید، مرگ صوری و ظاهری نیست. این جانفشانی با مردن‌های دیگر فرق می‌کند. این نزدیک شدن به خداست. از بین رفتن تن، وسیله‌ای برای آزاد شدن روح است: «مردم زیادی هستند که در ظاهر، خونشان ریخته می‌شود، ولی چون با نفس اماره خود مبارزه نکرده‌اند و نیت خود را برای خداوند خالص نکرده‌اند، تن خود را از بین می‌برند، بدون اینکه هیچ‌گونه اجر و پاداشی ببرند؛ زیرا اگر تنها ریخته شدن خون یک انسان دلیل شهید شدن او می‌گشت، کافری که خوش ریخته شده و کشته شده، او هم به مقام (ابوسعید ابوالخیر) نایل می‌گشت».^{۳۳}

شهید با جانفشانی خود در راه خداوند، اندیشه حقیقت‌خواهی و رشد و تعالی بشر را به دیگران می‌آموزد و راه‌های کمال بشریت را رقم می‌زند و در واقع خود را به دست خلاقیت الهی می‌سپارد و سبک‌بال و سبک‌روح به سوی خداوند حرکت می‌کند و به این خاطر است که شهیدان جاودانند.

این همه مردن نه مرگ صورت است	این بدن مر روح را چون آلت است
ای بسا خامی ^{۳۴} که ظاهر خونش ریخت	لیک نفس زنده آن جانب گریخت
گر به هر خونریزی گشتی شهید	کافری کشته بدی هم بو سعید
ای بسا نفس شهید معتمد	مرده در دنیا چو زنده می‌رود ^{۳۵}

شهید مطهری قریب به این مضمون، شهید را این‌گونه معرفی می‌کند:

شهید به چه کسی می‌گویند؟ روزی چقدر آدم کشته می‌شوند و مثلاً هواپیما سقوط می‌کند و عده‌ای کشته می‌شوند. چرا به آنها شهید نمی‌گویند؟ چرا دور کل شهید را هاله‌ای از قداست گرفته است؟ چون شهید کسی است که یک روح بزرگ دارد، روحی که هدف مقدس دارد، کسی است که در راه عقیده کشته شده است، چون شهید کسی است که برای خودش کاری نکرده است، کسی است که در راه حق و حقیقت گام برداشته است. شهید به خون خودش اهمیت می‌دهد، همان‌طور که مثلاً یک نفر به ثروت خودش ارزش می‌دهد، به جای آنکه ثروتش را در بانک‌ها ذخیره کند، آن را در یک راه خیر مصرف می‌کند. ثروت خود را به یک مؤسسه عام‌المنفعه مفید فرهنگی، مذهبی و اخلاقی درمی‌آورد و با این عمل به آن ارزش می‌دهد.

طهری

سال هشتم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۹

دیگری به فکر خودش ارزش می‌دهد، به خودش زحمت می‌دهد و صنعتی را در اختیار بشر قرار می‌دهد. دیگری به خون خودش ارزش می‌دهد، در راه رفاه بشریت خون خودش را فدا می‌کند. کدام یک بیشتر خدمت کرده‌اند؟ شاید خیال کنید علما یا مخترعان و مکتشفان و ثروتمندان بیشتر به بشر خدمت کرده‌اند. خیر، هیچ کس به اندازه شهیدان به بشریت خدمت نکرده است. چون آنها هستند که راه را برای دیگران باز می‌کنند و برای بشر آزادی به ارمغان می‌آورند.^{۴۶}

هر گل سرخی که هست از مدد خون ماست هر گل زردی که رُست رسته ز صفرای ماست^{۴۷}

مقام شهید

- درک مقام شهیدان با عقل میسر نیست

مولوی معتقد است ارزش والای شهادت، طبیعتی الهی و خدایی دارد. بنابراین، باید آن را با بیان دل و زبان عشق تفسیر کرد و زبان عقل به هیچ وجه نخواهد توانست مقام ربوبی شهیدان را به تصویر بکشد و در پاسخ بی‌خبران مسئله شهادت می‌گوید:

شما مست نگشتید وزان باده نخوردید	چه دانید؟ چه دانید؟ که ما در چه شکاریم؟ ^{۴۸}
در نگنجد عشق در گفت و شنید	عشق دریایی است قعرش ناپدید
شرح عشق ار من بگویم بر دوام	صد قیامت بگذرد و آن ناتمام
گرچه تفسیر زبان روشنگر است	لیک، عشق بی‌زبان روشن‌تر است
چون قلم اندر نوشتن می‌شافت	چون به عشق آمد، بر خود شکافت ^{۴۹}

- قطره خون شهید، محبوب‌ترین چیزها نزد خداوند است

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «در نزد خداوند چیزی محبوب‌تر از دو قطره نیست؛ قطره اشکی که از خوف الهی ریخته شود و قطره خونی که در راه خدا ریخته شود».^{۵۰}

۲۲۵

«در آن هنگام که بلا بر قوم یونس^{۵۱} آشکار گشت، ابر آتشی از آسمان جدا شد و برق تولید می‌کرد و سنگ‌ها را آب می‌کرد. وقتی که ابر بلاخیز غرش کنان به سوی آنان حرکت می‌کرد، رنگ از رخسار آن قوم می‌پرید. در موقع فرود آمدن آن بلا، شب هنگام همه آنان بر بالای بام بودند و اینها را با چشم خود دیدند. یونس^{۵۲} از میان آن قوم لجاج رفته بود. وقتی آثار بلا را دیدند، بنای تضرع و لابه‌ها گذاشتند و همگی از بام‌ها پایین آمده، سر برهنه راه بیابان را پیش گرفتند. مادران، کودکان خود را از خود دور کردند تا

آنان نیز به ناله و نغیر افتادند. آنان از موقع شب تا سحرگاه خاک بر سر می‌ریختند تا آنجا که صداهای آنان گرفته شد. حتی دیگر آهشان صدایی نداشت. در این هنگام رحم الهی به سراغ آن گروه گمراه رسید.

این اصل قطعی است که هرکس با سوز و درد بنالد و تضرع و ناله کند، اثر شایسته‌ای خواهد بخشید».^{۵۱}

خون شهید هم شایسته درگاه پروردگار است و از فضل و احترام خاصی برخوردار است و باعث می‌شود جایگاه شهید نزد خداوند در عالی‌ترین مرتبه‌ها قرار گیرد. در اسلام وقتی می‌خواهند بگویند مقام کسی یا کاری را بزرگ بشمارند، می‌گویند مقام فلان شخص برابر است با مقام شهید و یا فلان کار اجرش برابر است با اجر شهید. این تعبیر قداست و درجه‌اعلای مقام شهید را بیان می‌کند.

با تضرع باش تا شادان شوی
که برابر می‌نهد شاه مجید
گریه کن تا بی‌دهان خندان شوی
اشک را در فضل با خون شهید^{۵۲}

- خون شهید از آب هم پاک‌تر است

«اسلام دین حکیمانه است. دستوری خالی از مصلحت و راز و رمز - مخصوصاً راز و رمز اجتماعی - ندارد. یکی از دستورهای اسلامی این است که فرد مسلمان که می‌میرد، بر دیگران واجب است که بدن او را به ترتیب مخصوصی غسل دهند و شست‌وشو دهند، ولی این دستور، یک استثنا دارد. آن استثنا شهید است. از این دستورها فقط نماز و دفن در مورد شهیدان اجرا می‌شود، اما غسل و شست‌وشو یا کندن لباس‌های دوران زندگی و پیچیدن در جامه دیگر به ترتیب خاص ابدأ. این استثنا خود راز و رمزی دارد. نشانه‌اش این است که روح و شخصیت شهید یک جسد (متروح) است؛ یعنی جسدی است که احکام روح بر آن جاری شده است، همچنان که جامه شهادت (لباس متجسد)، یعنی روح بر بدن جاری شده و حکم جاری شده بر بدن، بر لباس و جامه جاری شده است. بدن و جامه شهید از ناحیه روح و اندیشه و حق‌پرستی و پاک‌باختگی‌اش کسب شرافت کرده است. بنابراین، شهید اگر در میدان معرکه جان به جان‌آفرین تسلیم کند، بدون غسل و کفن، با همان تن خون‌آلود دفن می‌شود».^{۵۳}

خون شهیدان را ز آب اولی‌تر است
این خطا از صد صواب اولی‌تر است

طهری

سال هشتم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۹

در درون کعبه رسم قبله نیست
 تو ز سرمستان قلاووزی^{۵۵} مجوی
 چه غم، ار غواص را پاچیله^{۵۴} نیست
 جامه چاکان را چه فرمایی رفو
 ملت عشق از همه ملت‌ها جداست
 عاشقان را ملت و مذهب خداست^{۵۶}

در حکایت موسی و شبان، پس از آنکه چوپان بی‌نوا ملامت حضرت موسی - را می‌شنود، پشیمان و نادم رو به بیابان می‌گذارد. از طرف خدا به موسی چنین وحی می‌شود: ما با ظواهر و صورتها و گفتارها کاری نداریم، ما به دل‌ها می‌نگریم و به احوالی که در آن حکمفرماست. اگر قلب انسان در حال خشوع و تسلیم باشد، به مطلوبش رسیده است، اگرچه الفاظش نارسا و ناصواب باشد؛ زیرا اساس، قلب است.

ما زبان را ننگریم و قال را
 ناظر قلبیم اگر خاشع بود
 ما روان را ننگریم و حال را
 گرچه گفت لفظ ناخاضع بود
 چند ازین الفاظ و اضمار مجاز
 سوز خواهیم سوز با آن سوز ساز^{۵۷}

«ای موسی! مراعات ادب و شعله‌ور ساختن جان و روان در پیشگاه ربوی از متقدسین حرفه‌ای ساخته نیست؛ زیرا نمی‌دانند چه می‌گویند و چه می‌کنند. هنگامی که یک فرد در مقام شامخ عشق قدم گذاشت، قوانین حرفه‌ای و ساخته‌ای برای او مفهومی ندارد. اگر در حال عشق خطا می‌گوید، تو مگو او خطا کرده است»^{۵۸}.

تو به یک خاری گریزانی ز عشق
 عشق را صد ناز و صد استکبار هست
 تو به جز نامی چه میدانی ز عشق
 عشق با صد ناز می‌آید به دست
 عشق چون وافی است وافی می‌خرد
 در حریف بی‌وفا می‌ننگرد^{۵۹}

آنان که شهید راه حق‌اند، جان و روان خود را در مسیر عشق الهی فنا می‌کنند و مقرب درگاه الهی می‌شوند و به قداست مخصوصی می‌رسند. بنابراین، خون‌هایی که از رگ‌های شهیدان کوی حق فوران می‌کند، از آبی که پاک‌کننده است، پاک‌تر و شایسته‌تر است. این خون پلیدنما و خطانما از صدها پاک و صواب شایسته‌تر است.

موسیا آداب‌دانان دیگرنند
 عاشقان را هر نفس سوزیدنیست
 سوخته‌جان و روانان دیگرنند
 بر دِه ویران خراج و عُشر نیست
 گر خطا گوید ورا خاطی مگو
 گر بود پر خون شهید او را مشو^{۶۰}

- شهیدان مقربان درگاه الهی‌اند

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند،

مردگانند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند و از فضل و رحمت خداوند شادکامند».^{۶۱}

مولوی در بیان این آیه می‌گوید: شهید وقتی که شربت وصل را می‌نوشد، به مقام و جایگاهی می‌رسد که فرشتگان الهی به آن سجده می‌کنند. انسان‌ها به‌واسطه شهادت می‌توانند به رشد الهی دست یابند و صلاحیت هم‌نشینی با خداوند را به‌دست بیاورند و مشمول فضل و رحمت الهی نزد خداوند قرار بگیرند؛ زیرا رزق الهی غذای خاصگان دولت که همانا اولیای خدایند است.

در شهیدان یرزقون فرمود حق
دل ز هر یاری غذایی می‌خورد
آن غذا را نه دهان بُد نه طبق^{۶۲}
دل ز هر علمی صفایی می‌برد
وز قرآن^{۶۳} هر قرین^{۶۴} چیزی بری^{۶۵}
از لقای هر کسی چیزی خوری

پیامبر گرامی اسلام ﷺ هفت روز پیوسته روزه می‌گرفت. در این باره از او سؤال می‌شد، ایشان در پاسخ می‌فرمودند: من مانند شما نیستم. من در نزد خدای خود بسر می‌برم و او مرا اطعام می‌کند و سیراب می‌کند: «انی اظل عند ربی فیطعمنی و یسقینی».^{۶۶}

بر امید راه بالا کن قیام
اشک می‌بار و همی سوز از طلب
همچو شمعی پیش محراب ای غلام
لب فرو بند از طعام و از شراب
همچو شمعی سر بریده جمله شب
دم به دم بر آسمان می‌دار امید
سوی خوان آسمانی کن شتاب
در هوای آسمان رقصان چو بید^{۶۷}

حضور بر خوان و سفره الهی مقامی است که خداوند به خاصان درگاهش عنایت می‌فرماید و شهید هم به‌واسطه شهادتش به مقامی می‌رسد که همنشین مقرب‌ترین و عزیزترین موجودات در نزد خداوند می‌شود و در زمره قدیسان قرار می‌گیرد.

مولوی معتقد است گوهر انسان وقتی پای در دولت عشق نهاد، شایستگی تجلی و تنعم از صفات الهی را می‌یابد و شهید کسی است که به‌واسطه مرگ در راه خدا، صلاحیت این مرتبه را به‌دست می‌آورد و قرین با انبیا در پرتو انوار مقدس الهی، روزی می‌خورند.

بمیرید، بمیرید، درین عشق بمیرید
بمیرید، بمیرید، وزین نفس ببرید
بمیرید، بمیرید، وزین مرگ مترسید
بمیرید، بمیرید، به پیش شه زیبا
درین عشق چو مردید همه روح پذیرید
که این نفس چو بند است و شما همچو اسیرید
بمیرید، بمیرید، همه شاه و شهیرید
چو زمین ابر برآید، همه بدر منیرید^{۶۸}

هدف شهید

- شهید به وجه‌الله نظر می‌کند

آوازهٔ جمالت از جان خود شنیدیم
چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم
اندر جمال یوسف گر دست‌ها بریدند
دستی به جان ما بر بنگر چه‌ها بریدیم^{۶۹}

و در جای دیگر می‌گوید:

عشق اگر رخت تو را بر باد داد خوش باش
پیش آن یوسف زیبا کف بریده خوش است^{۷۰}

پیامبر اکرم ﷺ دربارهٔ شهید می‌فرماید:

خداوند به شهید هفت خصلت عطا فرموده است: ۱. شهید با اولین قطرهٔ خونش گناهانش آمرزیده می‌شود؛ ۲. در وقت جان دادن، سرش روی دامان دو فرشته از فرشتگان بهشتی قرار می‌گیرد و آنها گردوغبار از صورت شهید پاک می‌کنند و می‌گویند: آفرین بر تو باد ای شهید؛ ۳. بدن شهید با لباس‌های بهشتی پوشیده می‌شود؛ ۴. دربانان بهشت با عطر و گلاب برای استقبال به‌سوی روح شهید می‌شتابند و برای گرفتن روحش از یکدیگر سبقت می‌گیرند؛ ۵. شهید جایگاه خود را در بهشت می‌بیند؛ ۶. شهید نظر می‌کند به وجه‌الله و به لقاءالله می‌پیوندد و روحش از هر رنج و دردی راحت می‌شود و در جوار رحمت خدا می‌آساید.^{۷۱}

رقص جولان بر سر میدان کنند
رقص اندر خون خود مردان کنند
چون رهند از دست خود دستی زنند
چون جهند از نقص خود رقصی کنند
مطربان‌نشان در درون دف می‌زنند
بحرها در شورشان کف می‌زنند^{۷۲}

«حضرت موسی ﷺ پیام خداوند را به فرعون رسانید و او را به‌سوی حق دعوت کرد. فرعون سخنان حضرت موسی ﷺ را با زنش آسیه در میان نهاد. آسیه وقتی سخنان موسی را شنید به فرعون گفت: ای سیاه‌دل! زود باش و در مقابل نوید موسی، جان بیفشان. ای فرعون! ای شوهر نادانم! تو در همان مجلس که از موسی آن نویدها را شنیدی، چرا نگفتی آری و صدآفرین؟»

اگر چنین سخنانی به گوش خورشیدی گفته شود، به بوی جان‌فزای مضامینش از آسمان به زمین فرود می‌آید. من در شگفتم که با این مطلب و محبت، چگونه زهرهات نشکافت تا از دریدن زهرهات در هر دو عالم بهره‌ور شوی؟ مگر نمی‌دانی که زهره‌ای که به‌وسیلهٔ حق و در راه حق

بشکافد، مانند شهیدان کوی حق از هر دو عالم بهره‌ها می‌برد».^{۷۳}

چون بدین لطف آن کریمت بازخواند
ای عجب چون زهرهات بر جای ماند
زهرهات ندرید تا ز آن زهرهات
می‌رسیدی در دو عالم بهره‌ات
زهره‌ای کز بهر حق او بردرد
چون شهیدان از دو عالم برخوردار^{۷۴}
این نظر به وجه‌الله همان کان‌لله است که عوضش کان‌الله له است، بدان جهت که این
هویت ناچیز هستی را از هویت خداوندی ابدی دریافته است و به قول صدرالمآلهین شیرازی:
آنان که ره عشق گزیدند همه در کوی حق آرمیدند همه
در معرکه دو کون فتح از عشق است هرچند سپاه او شهیدند همه

توصیف شهادت

- شهادت، کمال و سعادت است



«ما نسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها أو مثلها ألم تعلم أن الله علی کل شیء قدیر؛
نشانه‌ای را نسخ یا از یاد نمی‌بریم مگر اینکه بهتر از آن یا مثل آن را برای مردم می‌آوریم. مگر
نمی‌دانی که خداوند به هر چیز تواناست».^{۷۵}

چه سماعت که جان رقص کنان می‌گردد؟ چه صغیر است که دل بال‌زنان می‌آید؟
خوشر از جان چه بود؟ جان برود باک مدار غم رفتن چه خوری چون به از آن می‌آید^{۷۶}
و در جای دیگر می‌فرماید:

گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، نیست و نابود گشته‌اند. آنان
در نزد خدا زندگانند و روزی می‌خورند و به آنچه خداوند بر آنها از فضل
خود عطا فرموده، خوشحال‌اند و به آنان که هنوز به آنان لاحق نشده‌اند
بشارت می‌دهند که ترس و اندوهی در راه شهادت وجود ندارد.^{۷۷}

مولوی در اشعار خود به این مطلب اشاره می‌کند که برخی چیزها به‌خاطر رشد و تکامل از
بین می‌روند که نشانه توانایی قادر مطلق است. کارهایی هستند که در نزد عقلا با اساس حکمت
ناسازگار است، در صورتی که حکمت در همان ناسازگاری است.

بس زیادت‌ها درون نقص‌هاست
مر شهیدان را حیات اندر فناست
چون بریده گشت حلق رزق خوار
بیرزقون فرحین شد خوش گوار
حلق حیوان چون بریده شد به عدل
حلق انسان رست و افزون گشت فضل^{۷۸}
«مولانا در این ابیات به نکته عارفانه‌ای اشاره می‌کند و آن تکامل تدریجی انسان است از

جمادی تا نباتی و انسانی و سرانجام رسیدن به عالم ملکوت که هر مرحله به ظاهر فنا و از بین رفتن است، در حالی که در حقیقت پیمودن مرتبه ناقص است. برای رسیدن به مرتبه کامل، نمونه اعلای آن شهیدان اند که تا جسم آنان فنا نشود، روح آنان به زندگی جاوید نمی‌رسد.^{۸۹}

از جمادی مردم و نامی شدم	وز نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا بر آرم از ملایک بال و پر
از ملک هم بایدم جستن ز جو ^{۸۰}	کل شیء هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک پران شوم	آنچه در وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم چون ارغنون ^{۸۱}	گویدم که انا الیه راجعون ^{۸۲}

این ادراک فلسفه آفرینش و سیر تکامل، برای موجودات سعادت‌ی است که هرکسی نمی‌تواند از آن حظ و بهره ببرد. مولانا جلال‌الدین می‌گوید: لحن و صدای داود برای بعضی قوت جان بود، ولی بر گوش بعضی اثر نمی‌کرد؛ یوسف ﷺ جمال دلربایی داشت، ولی در نگاه برادرانش محسوس نبود؛ آب رود نیل در کام سبطیان (یاران حضرت موسی ﷺ) خوشگوار بود، ولی این آب برای قبطیان (یاران فرعون) به رنگ خون می‌شد و غیرقابل نوشیدن؛ شهادت برای مؤمن به حیات و آرامیدن در بارگاه الهی است، ولی برای افراد سست‌ایمان، فنا و نابودی است.

حُسن یوسف عالمی را فایده	گرچه بر اخوان عبث بُد زایده
لحن داودی چنان محبوب بود	لیک بر محروم بانگ چوب بود
آب نیل از آب حیوان بد فزون	لیک بر محروم و منکر بود خون
هست بر مؤمن شهیدی زندگی	بر منافق مردن است و زندگی ^{۸۳}

مولوی اوج توجه شهیدان به خداوند را این‌گونه بیان می‌کند:

دشمن خویشیم و یار آنکه ما را می‌کشد	غرق دریاییم و ما را موج دریا می‌کشد
زان چنین خندان و خوش، ما جان شیرین می‌دهیم	کان ملک ما را به شهید و قند و حلوا می‌کشد
خویش فربه می‌نماییم از پی قربان عید	کان ملک ما را به شهید و قند حلوا می‌کشد
نیست عزرائیل را دست و رهی بر عاشقان	عاشقان عشق را هم عشق و سودا می‌کشد ^{۸۴}

و در جای دیگر می‌گوید:

گر بریزد خون من آن دوست رو	پای‌کوبان جان برافشانم بر او
آزمودم مرگ من در زندگی است	چون رهم زین زندگی پایندگی است

اقتلونی اقتلونی یا ثقات
یا منیر الخدی یا روح البقا
ان فی قتلی حیاتا فی حیات^{۸۵}
اجتذب روحی و جد لی باللقا^{۸۶}

- انسان در چه شرایطی سعادت شهادت را به دست می آورد؟

در اعتقاد مولوی، سعادت شهادت در صورتی به انسان داده می شود که شخص خود را از همه تعلقات و پیوستگی های دنیوی پیراسته سازد و با همه وجود در پیشگاه خلق، اظهار ارادت و اخلاص کند.

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو، دیوانه شو
و ندر دل آتش در آ پروانه شو، پروانه شو
هم خویش را بیگانه کن هم خانه را ویرانه کن
وانگه بیا با عاشقان همخانه شو، همخانه شو
رو سینه را چون سینه ها هفت آب شو از کینه ها
وانگه شراب عشق را پیمانه شو، پیمانه شو
باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی
گر سوی مستان می روی مستانه شو، مستانه شو^{۸۷}

و در جای دیگر، بصیرت، راضی بودن به رضای الهی، قدم نهادن در دولت عشق، بی زاری از دنیا، شجاعت و سرمستی را شرط شهادت و غنودن در جوار ذات اقدس الهی می داند.

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا
زهره شیر است مرا زهره تابنده شدم
گفت که دیوانه نه ای لایق این خانه نه ای
رفتم و دیوانه شدم سلسله بندنده شدم
گفت که سرمست نه ای رو که از این دست نه ای
رفتم و سرمست شدم وز طرب آکنده شدم
گفت که تو کشته نه ای در طرب آغشته نه ای
پیش رخ زنده کُشش کُشته و افکنده شدم^{۸۸}

- شهیدان، پیشگامان جهادند

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر روی دوستان (خاص خود) گشوده است و آن لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن اوست. هر کس آن را از روی بی اعتنایی (نه به طور عمد) ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر اندام او می پوشاند و بلا از هر سو او را احاطه می کند».^{۸۹}

راه جان بازی است در هر عیشه ای^{۹۰}
راه دین زان رو پر از شور و شر است
آفتی در دفع هر جان شیشه ای
که نه راه هر مخنت گوهر است
در ره این ترس امتحان های نفوس
همچو پرویزن^{۹۱} به تمییز سبوس^{۹۲}

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «هیچ کاری بهتر و شایسته تر از کشته شدن در راه خدا نیست. هرگاه انسان مسلمان متعهد در راه خدا بیکار کند و کشته شود، خداوند متعال عمل او را

طهری

سال هشتم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۹

بهترین و ارزنده‌ترین اعمال قرار داده و هیچ کار نیکی را نمی‌توان با جهاد فی سبیل‌الله مقایسه و برابری کرد».

ای خنک ان کاو جهادی می‌کند
تا ز رنج این جهانی وا رهد
بر بدن زجری و دادی می‌کند
بر خود این رنج عبادت می‌نهد^{۹۳}

همانا جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است که خداوند این در را بر روی اولیا و بندگان شایسته خویشتن می‌گشاید و پاکان از بندگان خود را به این درب رهنمون می‌سازد. آنها هستند که لطف و رحمت خدا نصیبشان می‌شود و به باب فی سبیل‌الله قدم برمی‌دارند و خود را برای جانبازی و فداکاری در راه خدا آماده می‌کنند. جهاد، دری نیست که هرکسی لیاقت آن را داشته باشد و خود را مجاهد و جانباز در راه خدا معرفی کند. این باب، مخصوص اولیای خاص خداست که مقام فیض شهادت در راه خدا، مخصوص آنهاست. مولوی درباره شهیدان می‌گوید:

ز آب شور و مهلکی بیرون شدیم
آنچه کردی ای جهان با دیگران
بر ریحی^{۹۴} چشمه کوثر زدیم
بر سرت‌ریزیم ما بهر جزا
بی‌وفایی و فن و ناز گران
تا بدانی که خدای پاک را
که شهیدیم آمدیم اندر غزا^{۹۵}
سبلت^{۹۶} تزویر دنیا بر کنند
بندگان هستند پرحمله مرا
خیمه را بر بازوی نصرت زنند^{۹۷}

مقایسه اندیشه امام خمینی و مولوی درباره شهید

در مقایسه اندیشه امام خمینی و مولوی، می‌توان بیان کرد: با توجه به اینکه امام خمینی و مولوی، بن‌مایه اندیشه و تفکرشان ملهم از معارف و آموزه‌های قرآن است و همچنین، مشرب و تفکر هر دو عرفان است، پس نظرهای بسیار مشابه و همسانی دارند که با توجه به مطالب ارائه شده، همانندی گفتار و اندیشه این دو دانشمند و عارف را در ذیل می‌آوریم.

تعریف شهید

امام خمینی در رساله توضیح‌المسائل، در تعریف شهادت، می‌فرماید: شهیدان در راه خدا کسانی هستند که در میدان جهاد در راه اسلام همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص او کشته شده‌اند. همچنین کسانی که در حال غیبت امام زمان (عج) برای دفاع در برابر

دشمنان اسلام کشته می‌شوند، خواه مرد باشند یا زن، بزرگ باشند و یا کوچک.

در اندیشه مولانا، شهید به کسی گفته می‌شود که در راه خدا جان خود را فدا می‌کند و برای اثبات مدعای خود، به این آیه استناد می‌کند که «مردانی هستند که به عهد خود با خدا دربارهٔ جهاد وفا کرده‌اند و در این راه کشته شده‌اند». جان دادن در راه خدا و فنای فی‌الله شدن، عین صدق و کمال است، پس بروید و بشتابید و در راه رسیدن به کمال، از یکدیگر پیشی بگیرید تا مشمول آیه «من المؤمنین رجال صدقوا» شوید.

صدق جان دادن بود هین سابقوا ازنی بر خوان رجال صدقوا

هدف شهید

از نظر امام خمینی، هدف شهید، دفاع از دین، رسیدن به سرای دوست و آرام گرفتن در جوار حضرت حق است. در اندیشه مولوی نیز هدف شهید، لبیک به ندای حق و غنودن در بارگاه خداوند است.

آوازهٔ جمالت از جان خود شنیدیم چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم
اندر جمال یوسف گر دست‌ها برینند دستی به جان ما بر بنگر چه‌ها بریدیم

توصیف شهادت

امام خمینی شهادت را این‌گونه توصیف می‌کند: شهادت میراثی است که از پیامبران الهی به ما رسیده است. شهادت، مرگ و پایان راه نیست، بلکه حیات و زندگی دوبارهٔ انسان است. مولوی نیز قریب به این مضمون می‌گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حملهٔ دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملایک بال و پر
از ملک هم بایدم جستن ز جو کل شیء هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک پران شوم آنچه در وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم چون ارغنون پس عدم مردم و نامی شدم

امام خمینی در شهادت استاد شهید مرتضی مطهری، در وصف کسانی که مرگ را فنا و نابودی می‌دانند، این بیت از شعر مولوی را قرائت می‌کند:

آنکه مردن پیش چشمش تهلکه است نهی لاتلقوا بگیرد او به دست

طهری

سال هشتم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۹

مقام شهید

امام خمینی شهیدان را انسان‌های سعادت‌مندی می‌داند که خداوند هدیهٔ شهادت را به آنها ارزانی داشته است و توفیق ابدی مقام ضیافت الهی به آنان داده شده است. مولوی نیز در این باره می‌گوید:

در شهیدان یرزقون فرمود حق	آن غذا را نه دهان بُد نه طبق
دل ز هر یاری غذایی می‌خورد	دل ز هر علمی صفایی می‌برد
از لقای هرکسی چیزی خوری	وز قرآن هر قرین چیزی بری

و در جای دیگر بیان می‌کند:

بمیرید، بمیرید، درین عشق بمیرید	درین عشق چو مردید همه روح پذیرید
بمیرید، بمیرید، وزین نفس ببرید	که این نفس چو بند است و شما همچو اسیرید
بمیرید، بمیرید، وزین مرگ مترسید	کزین خاک برآیید، سماوات بگیرید
بمیرید، بمیرید، به پیش شه زیبا	بَر شاه چو مردید، همه شاه و شهیرید
بمیرید، بمیرید، وزین ابر برآیید	چو زین ابر بر آید، همه بدر منیرید

وجه تمایز اندیشهٔ امام خمینی و مولوی

وجه تمایز اندیشهٔ امام خمینی و جلال‌الدین محمد بلخی را می‌توان در تأثیرات اجتماعی فرهنگ شهادت‌طلبی بر جامعه مطرح کرد که امام در این باره به پیروزی ملت‌های مسلمان بر دشمنان اسلام، استقلال و آزادی کشورهای اسلامی، قطع دست بیگانگان و نشاط و شور اجتماعی مردم اشاره می‌کند که این موارد در آثار مولوی به صورت صریح و آشکار اشاره نشده است.

نتیجه

امام خمینی و مولوی معتقدند شهیدان زیباترین رایحهٔ خوش خداوند بر بشریت‌اند؛ زیرا شهیدان پرچم کاروان انسانیت را در مسیر کمال و سعادت به دوش می‌کشند. آنها شهادت را حیات جاوید می‌دانند و آن را هدیه‌ای برای اصحاب راز می‌دانند و معتقدند کیمیای فضل و کمال در پرتو درخشان فرهنگ شهادت به دست می‌آید و به انسان‌ها توصیه می‌کنند که پرهیز از فرهنگ شهادت، باعث رسوایی بشر می‌شود. وجه تمایز اندیشهٔ امام

خمینی و جلال‌الدین محمد بلخی را می‌توان در تأثیرات اجتماعی فرهنگ شهادت‌طلبی بر جامعه مطرح کرد که امام خمینی در این باره به تأثیر فرهنگ ایثار و شهادت در حیات و بقای یک جامعه و نقش تعیین‌کننده آن در ترسیم الگوی رفتاری جوامع، اشاره‌های صریح و آشکاری دارد.



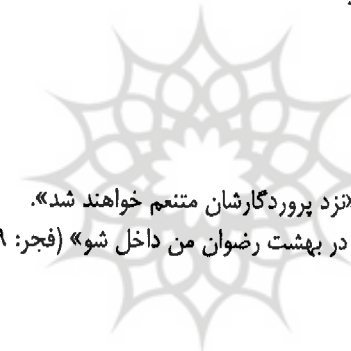
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طلوع

سال هشتم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۹

۲۳۶

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۸۲.
۲. صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۹۱.
۳. صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۴۱.
۴. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱.
۵. صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۴۱.
۶. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۵۷.
۷. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۸.
۸. دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۷.
۹. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۰۲.
۱۰. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۷.
۱۱. دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۷.
۱۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۷.
۱۳. آل عمران: ۱۶۹.
۱۴. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۰.
۱۵. دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۴۲.
۱۶. بخشی از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران: «نزد پروردگارشان متنعم خواهند شد».
۱۷. «در صف بندگان خاص من درآی و در بهشت رضوان من داخل شو» (فجر: ۲۹-۳۰).
۱۸. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴۷.
۱۹. دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۶۶.
۲۰. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۰۳.
۲۱. دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۲.
۲۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۴۰.
۲۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۸.
۲۴. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۱۴.
۲۵. دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۰.
۲۶. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۹۶.
۲۷. فجر: ۲۸.
۲۸. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۹۶.
۲۹. دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۶.
۳۰. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۴.
۳۱. دیوان امام، ۱۳۷۲، ص ۲۰۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

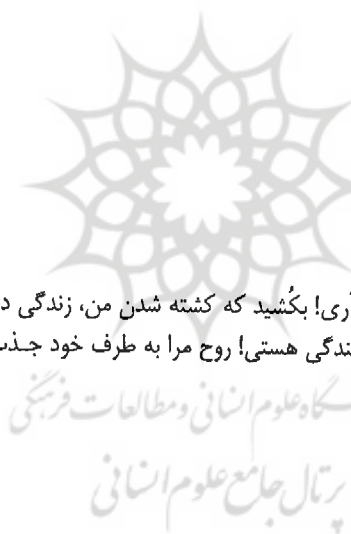
۳۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۴.
۳۳. دیوان امام، ۱۳۷۲، ص ۲۰۲.
۳۴. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۳۲.
۳۵. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۷۷.
۳۶. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۹۷.
۳۷. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۶۹.
۳۸. دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۳.
۳۹. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۴۷.
۴۰. «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر».
۴۱. کشته شدن.
۴۲. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر پنجم.
۴۳. جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۵۴۹.
۴۴. کسی که.
۴۵. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر پنجم.
۴۶. مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۴-۱۴۵.
۴۷. مولوی، دیوان شمس.
۴۸. مولوی، دیوان شمس.
۴۹. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر اول.
۵۰. قال النبی ﷺ: «لیس لشیء احب الی الله من قطرتین: قطره دمع من خشية الله و قطره دم یهراق فی سبیل الله».
۵۱. جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۵۱۳.
۵۲. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر پنجم.
۵۳. مطهری، قیام و انقلاب مهدی ﷺ.
۵۴. کفش، پای افزار.
۵۵. راهنمایی، راهبری.
۵۶. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر دوم.
۵۷. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر دوم.
۵۸. جعفری، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۴۵.
۵۹. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر پنجم.
۶۰. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر دوم.
۶۱. آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰.
۶۲. ظرفی که در آن غذا می نهند.
۶۳. پیوستن.
۶۴. هم‌نشین، یار.

طالع

سال هشتم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۹

۲۳۸

۶۵. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر دوم.
 ۶۶. سقینة البحار، ج ۱، ص ۸۵
 ۶۷. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر پنجم.
 ۶۸. مولوی، دیوان شمس.
 ۶۹. مولوی، دیوان شمس.
 ۷۰. مولوی، کلیات دیوان شمس.
 ۷۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱: باب اول، حدیث ۲۰.
 ۷۲. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر سوم.
 ۷۳. جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۴۶۵.
 ۷۴. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر چهارم.
 ۷۵. بقره: ۱۰۶.
 ۷۶. مولوی، دیوان شمس.
 ۷۷. آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰.
 ۷۸. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر اول.
 ۷۹. شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۶۳.
 ۸۰. سپری کردن مرحله فرشتگی.
 ۸۱. نام سازی است.
 ۸۲. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر سوم.
 ۸۳. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر دوم.
 ۸۴. مولوی، دیوان شمس.
 ۸۵. ای دوستان خیرخواهم! مرا بکشید، آری! بکشید که کشته شدن من، زندگی در زندگی است. ای آنکه
 چهره درخشان داری و روح بقا و پابندی هستی! روح مرا به طرف خود جذب کن و مرا به وصل
 خویش سرفراز کن.
 ۸۶. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر سوم.
 ۸۷. مولوی، دیوان شمس.
 ۸۸. مولوی، دیوان شمس.
 ۸۹. نهج البلاغه: خ ۲۷۱.
 ۹۰. زندگی.
 ۹۱. الک آرد گندم برای جدا کردن آرد از سبوس.
 ۹۲. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی: دفتر ششم.
 ۹۳. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر دوم.
 ۹۴. شراب خالص.
 ۹۵. جنگ.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۹۶. راه، سبیل.
۹۷. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر پنجم.
۹۸. صحیفہ امام، ج ۷، ص ۱۸۴.
۹۹. مولوی، مثنوی معنوی: دفتر سوم.

طہر



پیشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سال هشتم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۹

۲۴۰